

بحثی درباره صرف فعل در زبان علمی فارسی

محمد حیدری ملایری

اکثر آنها جایگیر شده‌اند و به کار می‌روند. به‌عنوان نمونه می‌توان از اصطلاحهای زیر نام برد:

آبشان، آذرسنج، آذین، آوند، انگل، بازتاب، باز-دانگان، بازدم، بافت‌شناسی، برآیند، برچه، بردار، بزرگ-سیاهرگ زیرین، ساعد، بندپایان، بیگانه‌خوار، پدیداری، پرجم، پیدازا، تاقدیس، تخمک، چگال، دریچه دولختی، راستا، سرخرگ، کاسبرگ، گشتاور، نهنج، واگرایی، و بسیاری دیگر.

از دقت در اصطلاحهای فرهنگستان چنین برمی‌آید که کوششهای آن بیشتر در زمینه «اصطلاح‌شناسی واژگانی» بوده است، و به‌یکي از مهمترین جنبه‌های اصطلاح‌شناسی منظم زبانهای اروپایی - یعنی «اصطلاح‌شناسی مورفولوژیک» - چنانکه باید توجه نکرده است.

یکی از خصوصیت‌های عمده اصطلاح‌شناسی علمی زبانهای اروپایی، قدرت «صرف فعلی» (conjugation) آنها در ساختن مشتق‌های فراوان از يك مفهوم واحد است. و این از جهتی یکی از جنبه‌های ضعیف زبان فارسی است - یعنی چیزی که در گذشته بر اثر به کار نرفتن الگوهای زبانی و بعد به علت نبودن درک «صحیحی» از زبان همچون «تابو» خود-نمایی کرده است. قدرت تحریک صرف فعلی و شخصیت زبانی ساختهای الگوهای دستوری، این توانایی را به زبانهای اروپایی داده که مفهومهای فراوان و وابسته به هم را با اصطلاحهای کوتاه بیان دارند.

ولی در زبان فارسی نه تنها بسیاری از مشتق‌های فعلی «ساعی» قلمداد شده‌اند، بلکه يك مانع دیگر بر سر راه وجود همه مشتق‌های فعلی دیده می‌شود، و آن فراوانی «همکرد» است که خود نیز همین اشکال یادشده را دارد. در زبان فارسی سه‌تووع مصدر وجود دارند: (۱) مصدر بسیط، مانند «بریدن»؛ (۲) مصدر مرکب، مانند «تاب خوردن»؛ و (۳) عبارت فعلی، مانند «به کار بردن». بنابراین تعریف، مصدری که با اسم یا صفت ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد «همکرد» نامگذاری شده است.

از آنجا که هر يك از الگوهای صرفی زبان معنی خاصی را می‌رساند، و در اصطلاح‌شناسی علمی نیز هر يك از الگوها می‌تواند دارای شخصیت بامعنایی باشد، امکانات زبان فارسی را برای ترجمه يك مفهوم فیزیکی می‌آزماییم. این مفهوم پدیده gravitation یعنی آن خاصیت اجسام مادی است که بر اثر نیروی زاینده جرم خود، یکدیگر را جذب می‌کنند. این واژه در زبان انگلیسی، اسم مصدر to gravitate است که اصلاً از واژه لاتین gravis به معنی «سنگین» یا «گران» گرفته شده است. چنانکه آشکارا دیده می‌شود، در ذات این اصطلاح مفهوم سنگینی یا گرانی وجود دارد. در فارسی آن را چه می‌توان گفت؟ «جذب کردن»، «جلب

بیان مفهومهای علمی و فنی غرب به زبان فارسی همواره با مسائل فراوانی روبرو بوده است. مقاله حاضر بحثی است درباره یکی از جنبه‌های این دشواریها.

در اوایل قرن نوزدهم، ایرانیان با فرهنگ و تمدن اروپایی تماس بیشتری یافتند. رفتن برخی از ایرانیان به اروپا برای آموختن علوم و فنون و نیز دعوت از اروپاییان برای تعلیم در ایران، سبب آشنایی هرچه بیشتر ایرانیان با علوم و فنون نوین شد. بویژه، بعد از مشروطه، گرایش بسیار به تالیف و ترجمه کتابهای علمی و فنی پدید آمد، و علوم نوین به حوزه‌های درسی ایران وارد شدند.

این علوم نوین مفهومهایی داشتند که در زبان فارسی بیسابقه بودند، و طبعاً فارسی می‌بایست آنها را در خود جای دهد. اشکال، تنها در نداشتن اصطلاحهای نو نبود، زیرا در انتقالهای فرهنگی، همیشه هر زبان مفهومهایی را که ندارد به‌ترتیب از چند راه فراهم می‌آورد - مثلاً از وام گرفتن اصطلاحهای بیگانه، و نیز ساختن واژه‌های نو در برابر آن مفهومها. اشکال اساسی یکی این بود که زبان دری چندان تجربه‌ای برای درآوردن واژه‌های بیگانه به قاعده‌های دستوری خود نداشته است. دیگر آنکه اثر علمی فارسی در زمان تماس با فرهنگ اروپایی توانایی چندان نداشت، و به گفته ملک‌الشعراء بهار نه عربی بود و نه پارسی، و پر بود از روابط بی‌رویه و جمله‌های بی‌سروپای!

زبان فارسی با شیوه منظم و منجم اصطلاح‌شناسی یا ترمنولوژی علمی اروپا روبرو بود که پس از رنسانس و انقلاب صنعتی رفته رفته روش‌دارتر و تواناتر شده بود. مؤلفان و مترجمان آن دوره، تعدادی از اصطلاحهای اروپایی، بویژه فرانسوی، را در گفته‌ها و نوشته‌های خود وارد ساختند و نیز از زبان عربی کمک گرفتند - اما در این کارها ضابطه‌ای وجود نداشت؛ بعلاوه عربی نیز با همین اشکالات، منتها از جنبه‌های دیگری روبرو بود. به‌عنوان نمونه می‌توان از اصطلاحهای زیر که در آن ایام به کار می‌رفته نام برد:

ضغطه، ترسیب، جرثقیل، بارومتر، تحميص، قوای معاونه، قوه اتصالیه، مطلقیت، موازنه‌المیاء، آلت سیاحه، میزان‌الثقل، ایزومرفیسم، اراضی مرسوبه. بعدها بر اثر فزونی گرفتن اصطلاحهای غربی و «بی‌تحرکی» واژه‌های عربی در بافت دستوری زبان فارسی، و نیز علاقه به فارسی‌نویسی، گرایشی به واژه‌های فارسی پیدا آمد.

فرهنگستان ایران که در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد، بسیاری از واژه‌های علمی در رشته‌های پزشکی، جانورشناسی، زمین‌شناسی، طبیعی، گیاهشناسی، فیزیک، و شیمی وضع کرد، که

به‌الگوی مصدر بسیط تعلق دارد، که امروزه در بیشتر نوشته‌های مربوط به آن به‌کار می‌رود. در اینجا باید نکته‌ای را دربارهٔ این جدول توضیح داد. شش اصطلاح اول ستون یکم واژه‌های دارای مورفمهای وابسته‌اند (bound morphemes) و پنج اصطلاح بعد، به‌جز graviton از مورفمهای آزاد (free morphemes) تشکیل شده‌اند، که کمابیش به‌طور مستقل هم به‌کار می‌روند، و در ضمن می‌توانند مورفمهای وابسته داشته باشند. از اینرو، پنج اصطلاح آخر ستون چهارم می‌توانند درستون سوم نیز جای گیرند. بحث ما بیشتر دربارهٔ شش اصطلاح اول است، و آوردن بقیه برای معرفی مشتقهای دیگر مفهوم «گرانش» بوده است.

تأکید می‌شود که پایهٔ ستون چهارم بر این فرض نهاده شده که هر مشتق مصدری معنای خاصی برای خود داشته باشد. چنانکه ملاحظه می‌شود، اصطلاحهای ستون چهارم، که از آن مصدر بسیط‌اند، نسبت به ستون سوم کم‌هجاسترند و فردیت بیشتری دارند. البته هم‌کردی که در اینجا به‌کار رفته «کردن» است که دوهجا بیشتر ندارد. اگر هم‌کرد ما مصدر پرهجاستری باشد، اختلاف هجاهای ستونهای سوم و چهارم بیشتر خواهد شد. برای پی‌بردن به این‌که مشتقهای مصدر مرکب تا چه اندازه می‌توانند مطول باشند می‌توان مشتقهای «آلودن» را با «آلوده کردن» یا «گرانیدن» را فرضاً با «گران گردانیدن» مقایسه کرد.

کردن»، «کشیدن»، «سنگینی کردن»؟ همهٔ اینها ناتوان‌اند. می‌توان آن را ترجمه کرد: «نیروی ناشی از جرم وارد کردن به» یا «جذب کردن بر اثر نیروی جرم». در اینکه این عبارتها طولانی و غیرقابل استفاده‌اند شکی نیست. «جذب کردن»، «جلب کردن»، و «سنگینی کردن» به‌تنهایی نه‌فقط مفهوم را چنانکه باید نمی‌رسانند، زیرا بسیار کلی و دوهجو هستند، بلکه چنانکه خواهیم دید، از حیث ساختمان مورفو-لوژیک نیز کارآیی کمی دارند.

اصولاً، نکته‌ای که باید همواره در اصطلاح‌شناسی علمی و فنی در نظر گرفته شود این است که اصطلاحها هرچه دقیقتر و منحصر به‌فردتر انتخاب شوند، زیرا این لازمهٔ دقت علمی و مناسبترین راه رساندن آن مفهوم است.

آزمون اصطلاح‌شناسی

با توجه به ریشه‌شناسی مصدر gravitate، به‌نظر نویسنده، رساترین معادل برای آن «گرانیدن»، یعنی ساختن مصدر از صفت «گران» است. (البته «گرانیدن» در فرهنگها وجود دارد، ولی نه به این معنای خاص.) جدول زیر نمایندهٔ چند امکان گوناگون زبان فارسی برای ترجمهٔ اصطلاح یاد شده و مشتقهای آن است. ستون یکم از سمت چپ، مهم‌ترین اصطلاحهایی هستند که در فیزیک ورشته‌های وابستهٔ آن به‌کار می‌روند، ستون دوم اصطلاحهای نارسایی است که بیشتر تا چندسال پیش به‌کار می‌رفته‌اند، ستون سوم متعلق به‌الگوی اصطلاح‌سازی با استفاده از مصدر مرکب است، و ستون چهارم

الگوی مصدر بسیط	الگوی مصدر مرکب	اصطلاحهای قدیم	اصطلاح انگلیسی
گرانیدن	گران کردن	جذب کردن	gravitate, to
گراش	گران کش	جاذبه	gravitation
گراشی	گران کشی	جاذبه، جاذبه‌ای	gravitational
گراننده	گران کننده	جذب کننده	gravitating
گرانیده	گران شده	جذب شده	gravitated
گرانی	گرانی	ثقل، سنگینی	gravity
گرانسنجی		ثقل‌سنجی، جاذبه‌سنجی	gravimetry
گرانسنج		ثقل‌سنج، جاذبه‌سنج	gravimeter
گراویتون			graviton
گرانی‌ایست			gravipause
گرانی‌سهر، گرانی‌کره			gravisphere

یکی از خصوصیت‌های مصدر مرکب در زبان علمی، این است که در اصطلاح مورفولوژیک، ماهیت پیراگویی (periphrastic) دارد - که شاید بتوان آن را به «اطناب ممل» یا به مثل «لقمه را دور سر گرداندن» تشبیه کرد. زبان، علاوه بر صفت‌های دیگرش، یک وسیله ارتباطی است، و می‌توان قانون‌های نظریه ارتباطات را درباره آن صادق دانست. در هر سیستم ارتباطی، عامل مزاحمی وجود دارد که در فرستادن و گرفتن پیامها اشکال ایجاد می‌کند، و در فیزیک و مهندسی به آن نوفه (noise) گویند. فراوانی همگردد در زبان علمی، یکی از نوفه‌ها به‌شمار می‌رود.

اهمیت مصدر بسیط

باتوجه به اینها، پس از متوقف شدن کار فرهنگستان پیشین، این اشکالات صرفی توجه بسیاری از کسانی را که دست اندرکار تألیف و ترجمه علمی بودند جلب کردند، و آنان برای از میان برداشتن دشواریهای ترجمه روزافزون از زبانهای اروپایی به فارسی به اهمیت الگوی مصدر بسیط پی بردند. بویژه، مفهومی را که جنبه بین‌المللی دارند، چنانکه رسم زبانهای فعال است، مانند جزئی از واژگان زبان فارسی دانستند و مشمول قاعده‌های دستوری آن قرار دادند. برای توضیح بیشتر، به جدول زیر توجه شود. ستون دوم که قبلاً به کار می‌رفته و هنوز گاه به کار می‌رود، الگوی بی‌قاعدگی است که آینده زبان را تهدید می‌کند. ستون سوم که بر مبنای صرف فعلی زبان فارسی ساخته شده، اکنون تا اندازه نسبتاً زیادی جای خود را در نوشته‌های علمی فارسی باز کرده است.

چنانکه از ستون دوم برمی‌آید، مصدر مرکب در اینجا نیز راه حل بسنده‌ای به دست نمی‌دهد. تعدادی از مصدرهای بسیطی که در سالهای گذشته در زبان علمی و فنی فارسی ساخته شده‌اند و هر یک معنای خاصی دارند، اینها هستند:

آبیدن، اکسیدن، نبضیدن، سختیدن، آشکاریدن، بسابیدن، حسابیدن، قطبیدن، جفتیدن، هالوژنیدن، دگر-آهنگیدن، فهرستیدن، هم‌نوآبیدن، یونیدن، برقیقیدن

الگوی مصدر بسیط	الگوی قدیمتر	اصطلاح
یونیدن	یونیزه کردن	ionize, to
یونش	یونیزاسیون	ionization
یونی	یونی	ionic
یوننده	یونیزان، یونیزه‌کننده	ionizing
یونگر	یونیزان، یونیزه‌کننده	ionizer
یونش‌پذیر	قابل یونیزه، یونیزابل	ionizable
یونیده	یونیزه	ionized

فلسفیدن، صافیدن، ولکانیدن، تنکیدن، پژواکیدن، باز-آوآبیدن، کوآتومیندن.

همچنین، تعدادی از مصدرهای مهجور دوباره به کار گرفته شده‌اند. از جمله می‌توان مصدرهای زیر را نام برد:

تاشیدن، دیسیدن، تنجیدن، دوسیدن، تباهیدن، نهشتن، ویراستن، گشیدن، اوزنیدن، پراشیدن، رمبیدن، آمودن، هلیدن، خلیدن، شیویدن، نویدن.

بعلاوه، تعدادی اسم مصدر نیز به‌طور مستقل ساخته شده است:

جرقش، ئیدروژنش، واروش، درشتش، واشیشش، فرمائش، نوردش، پاستوریزش، فرزانش.

البته، ممکن است تزد برخی کسان ساختن مصدر denominative یا به زبان غیر علمی مصدر «جعلی» از ریشه اسم یا صفت تابو باشد. بعضی نیز آن را نمی‌پسندند و یا کار تفنی طرزی افشار، شاعر دوره صفوی، یکی شمارند. آری، نقض روش علمی و چشم بستن برواقیتهای چون آفتاب، بر مبنای پیشداوریها، در زبان نیز مانند هر جای دیگر دور از وسعت‌نظر و آزادمنشی و واقع‌بینی است. از سوی دیگر، به گفته عین‌القضات همدانی (حدود ۵۲۵-۴۹۲ هـ ق):

«پس هر قومی در عالم، بوضع اسمایی چند مخصوص‌اند که دیگران از آن مستغنی‌اند. ادیب را بسیار معانی در صنعت خویش است و فقیه را نیست، و متکلم و نحوی و منجم را همچنین؛ و طبیب و محاسب و کاتب و عروضی را همچنین؛ و جولاه و حلاج و کناس را همچنین. و در میان یوزداران و بازداران و سگ‌داران اصطلاحی هست که ایشان از آن مستغنی نیستند، ولیکن شرط نخب‌باز و نردباز از آن مستغنی باشند. و علی‌الجملة هیچ قومی نیایی تا او دزدان و طراران رسی الا هر قومی که اصطلاحی دارند که دیگران را آن اصطلاحات معلوم نیست. زیرا که اسمی بر معانی توان نهاد. و هر قومی را حاجت است بنظر کردن بمعانی، که دیگران را حاجت نیست.»^{۲۴}

خصوصیت ذاتی

واکنشی، ساختن مصدر از ریشه اسم یا صفت در زبان فارسی هیچ چیز تازه و عجیبی نیست، و چون به سیر تحولی زبان بنگریم، می‌بینیم که در هر دوره بنا بر احتیاج مصدرهای جدیدی ساخته شده‌اند. اهل فن معتقدند که مصدرهای زیر همه جعلی‌اند:

آغازیدن، آماسیدن، بوسیدن، ترسیدن، ترشیدن، جنگیدن، جوشیدن، چرخیدن، خمیدن، خیسیدن، دزدیدن، رنجیدن، شوریدن، غلتیدن، گامیدن، گندیدن، لنگیدن، و اینها فقط چند نمونه‌ای هستند.

اصولاً، طرح مطلب بدین‌سان، صحیح نمی‌نماید، زیرا مصدرسازی از اسم از خصوصیت‌های ذاتی زبان فارسی است. چنانکه اهل تحقیق معتقدند، فارسی دری دنباله پهلوی یا فارسی میانه است. زبان پهلوی توانایی صرفی بسیاری داشته، و در آن از اسم و صفت و قید و ضمیر مصدر بسیط می‌ساخته‌اند. البته، فعل مرکب و عبارتهای فعلی در زبان پهلوی وجود داشته، و همچنانکه درباره زبان فارسی دری نیز صادق است، یکی از امکانات این زبان بوده‌اند؛ ولی

تعدادشان با فعلهای بسیط مقایسه پذیر نیست. برای بی بردن به نیرومندی این زبان در ساختن مصدرهای بسیط، به چند نمونه زیر توجه شود:

گوشیتن (= گوشیدن: گوش دادن)، هوشیتن (= هوشیدن: فهمیدن)، کنیتن (= کینیدن: کین داشتن)، خوشیتن (= خویشیدن: اختصاص دادن)، واجیتن (= واژیدن: سخن گفتن)، فرموشیتن (= فراموشیدن: فراموش کردن)، اچیتن (= هیچیدن: هیچ کردن)، ویناسیتن (= گناهیدن: گناه کردن)، پاسپانیتن (= پاسپانیدن: پاسپانی کردن).

بعد از حمله اعراب به ایران، الگوهای زبانی بر اثر به کار رفتن کم کم فراموش یا مهجور شدند. در دوره اول زبان فارسی دری که از آغاز حمله اعراب تا قرن هفتم هجری است، الگوهای بازمانده از پهلوی، مثلاً پیشوندها و پسوندها و مصدرهای بسیط بیشترند. ولی بعدها بر اثر فزونی گرفتن واژه‌های عربی، مصدرهای مرکب فراوان می‌شوند، زیرا واژه‌های عربی را مشمول قاعده‌های دستوری فارسی نمی‌کردند. از قرن هفتم پیشوندهای فعل نیز از رواج می‌افتند. حتی بسیاری از فعلهای بسیط جای خود را به فعلهای مرکب می‌دهند. مانند:

آگندن ← پر کردن، آسودن ← استراحت کردن، آلودن ← آلوده کردن، اندودن ← اندود کردن، شتافتن ← شتاب کردن، شایستن ← شایسته بودن، ستن ← سی گرفتن، بیختن ← الگ کردن، بیوسیدن ← منتظر بودن. در نتیجه، اکنون اکثر فعلهای فارسی «کردن» و «ساختن» و «شدن» و غیره است، و در بسیاری موارد می‌توان جای آنها را با هم عوض کرد. (وعلت دیگرگون شدن معنی اصلی مصدر «نمودن»، خودداری از تکرار فراوان «کردن» بوده است.)

البته در این میان، تعدادی مصدر جعلی دورگه نیز ساخته شده‌اند که اینها هستند: فهمیدن، فهماندن، قبولاندن، بلمیدن، طلبیدن، رقصیدن، رقصاندن، غارتیدن، شلیدن، صرفیدن [= فایده داشتن]، قاپیدن.

خویشاوندان فارسی

مصدرسازی از اسم و صفت و قید در زبانهای دیگر هندواروپایی، که خویشاوند فارسی‌اند، سخت متداول و عادی است؛ و هرگاه لازم باشد سایر مشتقهای مصدری آنها را نیز به کار می‌برند. برای نمونه به مصدرهای زیر در زبانهای انگلیسی و فرانسوی توجه شود. در زبان انگلیسی:

to book, to ski, to telephone, to ugly, to skin, to pen, to north, to ground, to near, to foot, to deepen

در زبان فرانسه:

boycotter, perler, jardiner, masquer, skier, téléphoner, voiturier, télescoper, neiger, majorer.

در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره شود. اگر از اسم «کتاب» مصدر ساخته شود، «کتابیدن» به چه معنا می‌تواند باشد؟ «کتاب نوشتن»، «به صورت کتاب در آوردن»، یا معناهای دیگر؟ این مسئله به سمانتیک یا معاشناسی واژه‌ها مربوط می‌گردد، که از حیطه بحث این مقاله بیرون است. تنها، مختصر اشاره‌ای می‌شود. اگر پرسش بالا مطرح کنندۀ

اشکالی سمانتیک باشد، شاید بتوان آن را به همه مصدرهای فارسی تعمیم داد. چنانچه به فرض، مصدر «چرخیدن» معنای آشکار و آشنای خود را نداشت، از دیدگاه معاشناسی، به چه معنا می‌بود؟ «چرخ ساختن»، «رشتن پنبه توسط چرخ»، یا معناهای دیگر؟ «افراشتن» چه؟ این مصدر از سه قسمت «اف» (به معنای «بالا») و «راشت» (به معنای «راست») و نشانه مصدری ساخته شده است. ولی آیا معنای «بلند ساختن» و «برپا کردن» در ذات آن هست؟ «بالیدن»، «افروختن»، «پریدن»، «دزدیدن» و غیره و غیره چه؟ پس، از آنجا که واژه‌ها نشانه هستند، و زبان سیستمی از چنین نشانه‌های قراردادی است که آدمیان بوسیله آنها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند مصدر «کتابیدن» بر طبق قرارداد می‌تواند بر یکی از آن معناها دلالت کند. خوشبختانه، زبان علمی فارسی در گرایش جدید خود سبوی توانایی و غنای بیشتر، با چنین اشکالی روبرو نیست، زیرا در این گرایش، معادل اصطلاحهای واضح علمی را می‌سازد. از اینرو، تنها معنایی که مثلاً به مصدر «آبیدن» در علم داده شده این است: «ترکیب کردن با آب».

□

آثاری که برای نوشتن این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

(۱) احمد آرام و دیگران، «فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی»، تهران، ۱۳۳۸؛

(۲) دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، «راهنمای آماده ساختن کتاب»، اثر انتشار نیافته مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۸ و ۹، ۱۳۰۷؛

(۳) پروفیسور لازار پیسیکوف، «سخنی چند راجع به مناسبات کلمه سازی اسم و فعل در زبان فارسی»، مجله سخن دوره ۲۰، خرداد ۱۳۵۰، شماره ۱۲؛

(۴) «دایرة المعارف فارسی»، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵، جلد اول، اس؛

(۵) و. س. استارگوییوا، «دستور زبان فارسی میانه»، ترجمه دکتر ولی‌الله شادمان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷؛

(۶) دکتر بهرام فره‌وشی، «فرهنگ پهلوی»، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶؛

(۷) دکتر پرویز نائل خانلری، «تاریخ زبان فارسی، بخشی از جلد دوم، ساختمان فعل»، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹؛

(۸) جزوه واژه‌های فرهنگستان، ۱۳۱۹؛

9) Simon Potter, *Language in the Modern World*, Pelican Books, England, 1971;

10) Mario Pei, Frank Gaynor, *Dictionary of Linguistics*, Littlefield, Adams & Co., ed. 1969;

11) Max Black, *The Labyrinth of Language*, Pelican Books, England, 1972.

(۱) رجوع کنید به «سبک‌شناسی»، ج ۳، کتابهای پرستو، تهران،

۱۳۴۹، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۹۱

(۲) «نامه‌های عین‌القضات همدانی»، به اهتمام علینقی منزوی، عقیق شیراز، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، نامه شماره نوزدهم.